





سرشناسه: سالت، کریس Salt, Chrys
عنوان و نام پدیدآور: تک‌گویی‌های معاصر برای مردان / [ویراستار] کریس سالت؛ ترجمه: محسن کاس‌نژاد
مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۱۸۶ص، ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۰۰۱-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: عنوان اصلی: The Methuen Book of Contemporary Monologues for Men, 2003
موضوع: تک‌گویی‌ها
موضوع: Monologues
موضوع: بازیگری (نمایش) -- آزمون‌های صدا
موضوع: Acting -- Auditions
شناسهٔ افزوده: کاس‌نژاد، محسن، ۱۳۵۲-، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۵: PN۴۳۰
رده‌بندی دیویی: ۸۰۸/۸۲۴۵
شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۲: ۸۸۰۷۵۰۲



تک‌گویی‌های معاصر برای مردان

کریس سالت

ترجمهٔ محسن کاس‌نژاد

تک‌گویی‌های معاصر برای مردان |

ویراسته کریس سالت |

ترجمه محسن کاس نژاد |

ویراستاری و نمونه‌خوانی: تحریریه بیدگل |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ اول | بهار ۱۴۰۲ | تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۰۰۱-۴ |

Bidgol Publishing co. | نشر بیدگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخر رازی | پلاک ۱۲۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶۶۳۵۴۵-۶۶۹۳۶۱۷ |

bidgol.ir |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. *

* یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه‌های چاپ‌شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشمداشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بیدگل استفاده بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیرقانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به‌جد پیگیری خواهد کرد.

مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل

مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل، مجموعه‌ای منحصر به فرد از نمایشنامه‌هایی است که تا به حال به فارسی ترجمه نشده‌اند و یا ترجمه مجددی از نمایشنامه‌هایی خواهد بود که از هر جهت لزوم ترجمه مجدد آنها حس می‌گردد. این مجموعه تا حد امکان می‌کوشد تأکید خود را به جای متن نمایشی، بر ویژگی اجرایی آن بگذارد و بدین ترتیب به نیازهای اجرایی متون نمایشی پاسخ گوید.

معرفی جهان‌های متفاوت نمایشی از اهداف اصلی این مجموعه خواهد بود؛ جهان‌هایی که تا به حال برای خوانندگان فارسی ناگشوده مانده‌اند یا سیاست‌های فرهنگی خاص، مانع از گشوده شدن آنها شده است. این مجموعه برای آنکه حداکثر آثار نمایشی را پوشش دهد، خود به حوزه‌های کوچک‌تر زیر تقسیم شده است: کلاسیک‌ها، کلاسیک‌های مدرن، آمریکای لاتین، بعد از هزاره، تک‌پرده‌ای‌ها، چشم‌انداز شرق، نمایشنامه‌های ایرانی، نمایشنامه‌های آمریکایی، نمایشنامه‌های اروپایی. برای درک بهتر خواننده از دنیای نویسنده و متن او، هر نمایشنامه با یک مقاله یا نقد همراه خواهد شد.

دبیر مجموعه

علی اکبر علیزاد



کریس سالت نویسنده و کارگردان تئاتر و برنده جوایز مختلف است. او مدیر هنری گروه نمایشی «صفحه‌های عریان... و اشتیاق»^۱ است. او به‌طور گسترده در زمینه تئاتر، فن بیان و صدا فعالیت دارد و تاکنون با بسیاری از بازیگران بزرگ تئاتر انگلستان همکاری کرده است. او کتاب‌های مختلفی نگاشته است که از آن جمله می‌توان به کتاب محبوب او برای بازیگران با نام بازیگری مؤثر^۲ و نیز کتاب‌هایی دیگر در زمینه تئاتر، نمایشنامه‌های رادیویی و مستند اشاره کرد. او همچنین در مرکز بازیگران لندن به تدریس مشغول است.

سالت که دانش‌آموخته رشته هنرهای دراماتیک در مدرسه تئاتر برمینگام و مدرسه گفتار و نمایش برمینگام است، در سال ۲۰۱۴ در جشن زادروز ملکه انگلستان، به پاس خدماتش در عرصه هنر در منطقه دامفریس و گالووی اسکاتلند، مفتخر به دریافت نشان عضو و الامقام امپراتوری بریتانیا شد. از جمله مسئولیت‌های فرهنگی و هنری وی می‌توان به مدیریت هنری محفل هنرهای اجتماعی پیک هاوس در جنوب غربی اسکاتلند اشاره کرد.

از همین نویسنده/ ویراستار ترجمه فارسی جلد دیگر این کتاب با عنوان تک‌گویی‌های معاصر برای زنان و پیش‌تر، از سال ۱۳۹۲ تاکنون، چهار مجموعه

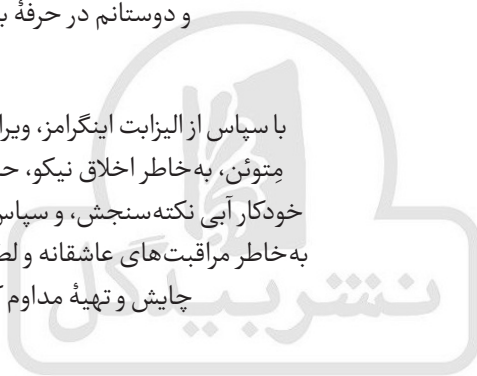
1. Bare Boards... and a passion
2. Make Acting Work

تک‌گویی‌های نمایشی دیگر نیز (از همین مجموعه شش جلدی) تحت عنوان‌های تک‌گویی‌های مدرن برای زنان، تک‌گویی‌های مدرن برای مردان، تک‌گویی‌های کلاسیک برای زنان و تک‌گویی‌های کلاسیک برای مردان به فارسی ترجمه و در نشر بیدگل منتشر شده است.



این کتاب پیشکش می‌شود به تمامی شاگردان
و دوستانم در حرفه بازیگری که از ایشان
بسیار آموخته‌ام.

با سپاس از الیزابت اینگرامز، ویراستارم در انتشارات
متوئن، به خاطر اخلاق نیکو، حمایت تزلزل‌ناپذیر و
خودکار آبی نکته‌سنجش، و سپاس از همسرم ریچارد
به خاطر مراقبت‌های عاشقانه و لطیفش، فنجان‌های
چایش و تهیه مداوم کارتریج‌های جوهر.





| فهرست |

۱۳	پیشگفتار
۱۹	جالوت نوشته برایونی لیوری
۲۵	سایهٔ پسر بچه نوشته گری اُون
۲۹	جنازه نوشته نیک دارک
۳۳	معدن تینگ تَنگ نوشته نیک دارک
۳۷	عَدَن نوشته یوجین اوبراین
۴۱	روبرتو زوتو نوشته بزنا- ماری کولیس
۴۵	شعر خونین نوشته هاوارد برنتون
۴۹	خریدن و سپوختن نوشته مارک ریون هیل
۵۳	هوانورد جامائیکایی مرگ خود را پیش بینی می کند نوشته فرد داگایر
۵۷	آدم های دیگر نوشته کریستوفر شین
۶۱	نش درجه جدایی نوشته جان گر
۶۷	دروغ ذهن نوشته سم شپرد
۷۱	سیگارها و شکلات نوشته آنتونی مینگلا
۷۵	به ترتیب حروف الفبا نوشته مایکل فرین

۷۹	نزدیک‌تر نوشته پاتریک ماربر
۸۳	پسر فروتن نوشته شارلوت جونز
۸۷	فولی نوشته مایکل وست
۹۱	غرق شدن رانصور کن نوشته تری جانسون
۹۵	کلوب شادی نوشته ریچارد کامرون
۹۹	دوهمسری نوشته لی هال
۱۰۳	آبی / نارنجی نوشته جو پنهال
۱۰۷	خوش‌شانس‌ها نوشته شارلوت آیلنبرگ
۱۱۳	از عرشه گشتی نوشته میشل ویناور
۱۱۷	خدا پرکت دهد نوشته دیوید ممت
۱۲۱	موش داخل جمجمه نوشته ران هاجینسون
۱۲۷	دارند منقرض می‌شوند نوشته پتر هانتکه
۱۳۱	یازده جلیقه نوشته ادوارد باند
۱۳۷	گلوردها نوشته هاوارد برنتون
۱۴۱	شام آخر لئوناردو نوشته پیتر بارنز
۱۴۵	محاكمة دون ژوان نوشته اریک-امانوئل اشمیت
۱۴۹	مسیح به اولین قطار رسید نوشته استیون ادلی گرگیس
۱۵۳	مد نوشته داگ لوسی
۱۵۷	ناکجا آباد نوشته فیلیس ناگی
۱۶۱	کُپنهاگ نوشته مایکل فرین
۱۶۵	شبحی از جایی بی‌عیب و نقص نوشته فیلیپ ریدلی
۱۶۹	نگهداری خوب از تام نوشته لوسی گنون
۱۷۵	خدمتگزار مسیحیت نوشته سباستین بری
۱۷۹	کوره‌راه پوشیده از علف نوشته رابرت هولمن
۱۸۳	مردان سفیدپوست مرده نوشته دیوید ویلیامسون

| پیشگفتار |

هدف این کتاب ارائه برخی قطعه‌های نمایشی مخصوص آزمون‌های بازیگری است که نه تنها برای شما مناسب هستند، بلکه برای آزمون بازیگری‌ای که در پیش دارید نیز مفیدند؛ زیرا به شما کمک می‌کنند که از کیفیت‌های یگانه خود در مقام بازیگر هنگام ایفای نقش‌های مورد نظرتان بهره ببرید.

هنگامی که شما را برای آزمون (عملی) بازیگری فرا می‌خوانند، یا از شما می‌خواهند متنی را «بدون تمرین قبلی» بخوانید (برای مثال می‌گویند: باید نقش یه ورزشکار پُرش با نیرزه اهل لیتوانی رو بازی کنی که عاشق آب جو هم هست... می‌شه برام بخونیش؟) یا ممکن است از شما بخواهند یکی از متن‌هایی را که قبلاً کار کرده‌اید برایشان اجرا کنید. بنابراین، لازم است پیشاپیش چند قطعه نمایشی را نزد خود آماده داشته باشید؛ یا «یک قطعه کلاسیک و یک قطعه معاصر» که برای ورود به مدرسه تئاتر از شما می‌خواهند، و یا قطعه‌ای که برای آزمون مربوط به یک نمایش خاص، گروه‌های تئاتری متفرقه یا حتی مدیران برنامه آماده کرده‌اید. به هر روی، کاوش در متن نمایشنامه و یا اجرای یک تک‌گویی — حتی بی هیچ هدف مشخصی — تجربه‌ای ارزشمند خواهد بود. چنین تمرینی ذهن شما را پویا و گوهر خلاقانه درونتان را زنده نگه می‌دارد. من بازیگری را می‌شناسم که کل نمایشنامه لیرشاه شکسپیر را — فقط برای فعال نگه داشتن ذهنش — از بر کرد.

هنگام انتخاب قطعه‌های نمایشی در مورد اینکه چه چیزی برایتان مناسب است و قرار است برای چه نوع نمایشی آزمون بازیگری بدهید به دقت فکر کنید. وقتی که هدف‌تان تئاتر آموزشی^۱ است، تمرین برای بازی در نقش یک اشراف‌زاده^۲ پرفیس‌وافاده در انگلستان قرن هفدهم بی‌فایده است، و همچنین تمرین تک‌گویی‌های استیون برکوف^۳ برای بازی در نمایشنامه‌های آریستوفان^۴ اصلاً مناسب نیست! در ضمن، اگر ۴۲ سالگی را رده‌اید و شبیه یکی از پناهنده‌های کتک‌خورده^۵ سریال اهالی ایست‌اند^۶ هستید، نباید بازی در نقش رومئو را تمرین کنید. منطقی باشید. هرکسی را بهر کاری ساختند. این طور نیست؟

زمانی که کتاب بازیگری مؤثر را می‌نوشتیم، سر این مسائل گفت‌وگوی جالبی با جود کلی^۵ (مدیر هنری پیشین تماشاخانه یورک شر غربی) داشتیم. گوشه‌ای از سخنان او را در اینجا نقل می‌کنم، زیرا فکر می‌کنم بد نیست که هنگام گزینش قطعه نمایشی برای خودتان حرف‌های او را در ذهن داشته باشید.

خیلی سخت است که به بازیگر بفهمانی دلیل رد شدنش این نیست که دیگران از او بهترند— تو ردشان می‌کنی چون... یک جورهایی مناسب آن نقش نیستند. بازیگران از این موضوع خیلی ناراحت می‌شوند و با این حال اگر نظر خودشان را درباره‌ی فلان اجرا پرسی، اغلب می‌گویند: «فلانی اصلاً مناسب آن نقش نبود.» در عین حال طرف‌دار برابر بودن شرایط برای همه و مخالف هرگونه تیپ‌سازی^۶ هستند...!

وظیفه شما در آزمون بازیگری فقط نشان دادن این نیست که برای این کار خاص مناسب هستید، بلکه باید نشان دهید هنرمندی با استعداد و دارای قوه تخیل هستید. بنابراین، حتی اگر این بار «مناسب» نقش نباشید، در ذهن من

۱. Theatre In Education (TIE): منظور گروه‌های تئاتری‌ای هستند که در فضاهای آموزشی و عموماً برای نوجوانان اجرا می‌کنند. این نوع از تئاتر شامل موقعیت‌های اجرایی معمول و همچنین تئاتر تعاملی است.

2. Steven Berkoff
3. Aristophanes
4. *East Enders*
5. Jude Kelly

۶. typecasting: قرار دادن بازیگر در نقش‌هایی که همه تیپ یا سبک واحدی دارند.

خواهید ماند و دفعه بعد که در پی انتخاب بازیگر برای نقشی مشابه باشم شما را در نظر خواهم گرفت. به یاد داشته باشید که مسئولان انتخاب بازیگر احتمالاً پوشه‌ای تحت عنوان «بازیگر خوب» ندارند. مگر می‌توانند نام تمام بازیگران خوبی را که می‌بینند یادداشت کنند؟ اما ممکن است پوشه‌ای برای گزینش شخصیت‌های مختلفی مانند «پلیس خشن»، «پسر شمالی» یا «تاجر شهری» داشته باشند. و اگر تحت تأثیر بازی شما قرار بگیرند، نام شما را در آن فهرست وارد می‌کنند.

بعضی نقش‌ها مثل یک شلوار جین خوش‌دوخت به شما می‌آیند. شما در آن نقش‌ها راحت هستید. انگار به خودتان تعلق دارند. چیزی درون شما با روح آن نقش منطبق است؛ احساساتی که ابراز می‌کند و زبانی که به کار می‌برد، طبقه اجتماعی‌اش، برنامه کاری‌اش. همه چیز درست «سر جای خودش» قرار گرفته است. متن «به‌سادگی بر زبان شما جاری می‌شود». بدنتان کاملاً برای ایفای این نقش مناسب است. باید دنبال چنین قطعه‌هایی باشید. شاید لازم باشد برای مدتی طولانی آنها را تمرین کنید و در حافظه داشته باشید. پس باید اطمینان حاصل کنید که کاملاً برایتان مناسب باشند.

قطعه‌ای که برای آزمون آماده می‌کنید باید به خودی خود اثری هنری باشد. گاهی نیاز نیست کل نمایشنامه را بخوانید (وای، عجب گناه بزرگی). می‌توانید آن قطعه را از متن اصلی‌اش جدا و مال خودتان کنید. خودم به‌تازگی بخشی از نمایشنامه قدیمی ذرت سبز است^۱ اثر املین ویلیامز^۲ را (که در یک شهرک مخصوص معدنچیان در ولز رخ می‌دهد) کش رفتم. آن بخشی که از متن اصلی‌اش جدا شده بود، با کمی جرح‌و‌تعدیل و تغییر دادن «داستان پیش‌زمینه»، تبدیل شد به قطعه‌ای مناسب برای بازیگری ایرلندی که شباهتی به تروریست‌های ارتش جمهوری‌خواه ایرلند داشت.

هرچند، در بیشتر موارد خواندن کل نمایشنامه بسیار ضروری است. و نه تنها یک بار، که باید چند بار خوانده شود. ماجرابی خیالی وجود دارد که می‌گوید بازیگری برای خواندن رمان کتابی برای وقت خواب به یک استودیوی رادیویی

1. *The Corn is Green*
2. Emlyn Williams

می‌رود. او پیش‌تر کتاب را نخوانده است، اما گمان می‌کند که می‌تواند از پس اجرا برآید. شروع به خواندن می‌کند، و وقتی به اواسط فصل اول می‌رسد به این جمله برمی‌خورد: «استیون با لکنت همیشگی‌اش گفت...»^۱ بله، او تکالیف خانه‌اش را انجام نداده بود. اما شما همیشه خوتان را آماده نگه دارید.

اینکه بتوانید در عرض چند دقیقه کوتاه «توانایی‌هایتان را به رخ بکشید» کار دشواری است، به همین دلیل چند نکته را گوشزد می‌کنم که امیدوارم برایتان مفید باشد. هنگام مطالعه و تمرین این نکته‌ها را به همراه یادداشت‌هایی که برای هر قطعه نوشته‌ام به یاد داشته باشید:

تمام جزئیات را درباره‌ی شخصیتتان و مسیری که پیش رو دارد پیدا کنید. به دستورهای صحنه نویسنده خوب دقت کنید. آنها سرنخ‌های ارزنده‌ای در اختیارتان می‌گذارند. دیگران درباره‌ی آن نقش چه نظری دارند؟ چه اتفاق‌هایی برایش افتاده است؟ انگیزه‌اش چیست؟ خواسته‌اش چیست؟ اهل کجاست؟ حالا کجاست؟ در کلیسا؟ پارک؟ دفتر کار؟ سلول زندان؟ با چه کسی حرف می‌زند؟ چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟ اکنون چرا این حرف را می‌زند؟ سبک کار چیست؟ مربوط به چه دوره‌ای است؟ آن شخصیت چه کاره است؟ چه لباسی پوشیده است؟ کت و شلوار؟ نیم‌تنه و شلوار تنگ به سبک قرن هفدهم؟ کفش ورزشی؟ تمام جزئیات اهمیت خودشان را دارند. سخت‌گیری رمز موفقیت شماست. بکشید تا موقعیت را بازی کنید. قصد و هدف را بازی کنید. متن نمایشنامه مثل تزیین خامه‌ای روی کیک است. وقتی می‌گوییم «تو چشم‌های قهوه‌ای قشنگی داری» صرفاً دارم تو را توصیف می‌کنم، ویژگی‌های ظاهری‌ات را ستایش می‌کنم یا منظورم این است که دوست دارم؟ جمله من به جز اینها چه معناهای دیگری می‌تواند داشته باشد؟ بکشید هر بار معنای پنهان متفاوتی را به جمله بیفزایید. با این کار، خودتان متوجه منظور من خواهید شد.

۱. یعنی استیون از ابتدای کتاب لکنت داشته، اما متقاضی بازیگری که قبلاً داستان را نخوانده بوده کل صحبت‌های او را تا اینجا بدون لکنت خوانده است.

هنگام تمرین هرگز خودتان را در آینه نگاه نکنید و یا به صدای ضبط شده خود گوش ندهید. با این کار مدام وسوسه خواهید شد آن ژست جادویی یا آن لحن پرمعنایی را که یک بار موفق به اجراش شدید دوباره ایجاد کنید. اگر هر بار از نو با شخصیت مواجه نشوید، قطعاً نمایشی‌تان ساختگی و تکراری می‌شود— فرم محض، بدون محتوا.

مدام قطعه‌های نمایشی خود را تمرین کنید، تا اگر ناگهان تلفن زنگ خورد و به آزمون دعوت شدید آمادگی داشته باشید.

هرگز اجازه ندهید اضطراب بر شما چیره شود. ترس دشمن سرسخت شماس است و می‌تواند تمام کار زیبایی را که در خلوت به انجام رسانده‌اید تپاه کند. اگر این کار را از دست بدهید آسمان به زمین نمی‌آید. به آزمون بازیگری نگاه واقع‌گرایانه‌ای داشته باشید. به یاد داشته باشید که اگر من خواسته‌ام شما را ببینم، دلم می‌خواهد آماده باشید. من از خدایم است که برای این نقش بازیگر پیدا کنم، این دوره را به اتمام برسانم یا همکاری با شما را آغاز کنم. پس در حق من لطف کنید و این فرصت را به خودتان بدهید. پیش از شروع، کمی مکث کنید. چند لحظه چشمانتان را ببندید. صبر کردن هیچ اشکالی ندارد، اگر بعدش کار خوبی از شما ببینم، نفس عمیق بکشید. با نقش درگیر شوید. حواس پرتی‌های مربوط به فضای آزمون بازیگری را از خود دور کنید. شما دیگر در دفتر شلوغ و پلوغ مرکز تلویزیونی یا روبه‌روی لشکری از نگاه‌های کنجکاو نیستید. شما وسط نبرد آژنکور در فرانسه هستید. یا جلوی فرزندی ایستاده‌اید که بیست سال پیش ترکش کردید. به اینجا نیامده‌اید که هوشتان را نشان دهید. چیزی را نشان نمی‌دهید، بلکه واقعاً همان هستید. به اینجا آمده‌اید تا به مدت دو دقیقه به نقش مورد نظرتان در دفتر کار من زندگی بدمید. زمین زیر پای شما همان زمینی است که آن شخصیت بر آن قدم می‌گذارد. در پوست او خزیده‌اید. زندگی او را به تن کرده‌اید. به او تبدیل شده‌اید.

لباسی راحت بپوشید. آن کفش‌های جدیدی که پایتان را می‌زنند فقط حواستان را پرت خواهند کرد. لباس مناسب بپوشید. احمقانه است که برای بازی در نقش وکیل دادگستری شلوار جین پاره بپوشید یا برای ایفای نقش آن قهرمان شاعرمسلک لباس چرمی به تن کنید.

کاری کنید که حتماً چشم‌هایتان را ببینم. چشم‌ها حقیقتاً آینه روح انسان هستند. اگر به‌درستی در مورد نقشتان فکر کنید، اجزایان هم درست خواهد شد. برایم مهم نیست که چقدر خوب ادای غرق شدن در دیگ حلیم را درمی‌آورید؛ اگر کارتان رنگ‌وبوی حقیقت نداشته باشد، برایم جذابیتی نخواهد داشت.

بنابراین، همه چیز به خودتان بستگی دارد. پیشنهادهای مرا به حساب حکم قطعی نگذارید. من فقط کوشیده‌ام چند رهنمود و پیشنهاد ساده در مورد زمینه، تفسیر و رویکرد ارائه دهم و شما را به سوی برخی سرخ‌های پنهان در زبان یا نحو اثر راهنمایی کنم. در این کتاب، تک‌گویی‌ها به ترتیب سنی قرار گرفته‌اند؛ با جوان‌ترین شخصیت‌ها شروع می‌کنیم — امیدوارم این ترتیب بتواند شما را در یافتن مناسب‌ترین قطعه‌ها یاری کند. البته، گاهی سن و سال برخی شخصیت‌ها انعطاف‌پذیر است و می‌توان آن تک‌گویی را برای هر سنی به کار گرفت. از همین رو، چندان هم سخت‌گیری نکرده‌ام. هر جا لازم بوده دستور صحنه‌ها را نگه داشته‌ام. امیدوارم به کارتان بیاید.

نیروی آفرینشگر به همراحتان. موفق باشید.

کریس سالت

| جالوت^۱ |

| نوشته برایونی لیوری^۲ |

نمایشنامه جالوت بر اساس کتابی به همین نام از پیتربیکس کمبل نوشته شده است. این اثر به بررسی مسائل پیرامون روابط اجتماعی، حفظ قانون و نظم و «فروپاشی» اجتماعی در سه منطقه پرخشونت می‌پردازد. نام این بخش از نمایشنامه «قانون جنگل» است. صحنه، شورای محله بلک برد لیز در آکسفورد و خانه دون است. دون شانزده ساله، یا چیزی در همین حدود، است. نویسنده او را این‌طور توصیف می‌کند: «ماشینی با عملکرد و بازدهی بسیار بالا»، «گردن کلفت محله، بسیار قوی، با اعتماد به نفس بالا، سرشار از نیرویی که به دلخواه حبس یا آزادش می‌کند.» در این صحنه او را داخل خودرویی سرقتمی می‌بینیم درحالی‌که دارد درباره فلسفه زندگی اش لاف می‌زند.

دون رهبر یک دارودسته عاصی و قانون شکن است و لقب رؤسای مافیای ایتالیا، یعنی دون، را روی خودش گذاشته است. او خودش را این‌طور می‌بیند. شغلی ندارد، اما همیشه توی جیبش پول هست و لباس‌های گران قیمت می‌پوشد. ببینید چطور لهجه سبک یاردی جامائیکایی را تقلید می‌کند تا «خفن تر» به نظر برسد. او و «دسته اش» زندگی را برای آدم‌های شریف محله جهنم کرده‌اند، اما به نظر خودش این‌طور نیست. او یک «لات بی کله» است، یکی از آنهایی که

1. Goliath

2. Bryony Lavery

عقیده دارند «فقط دعوا جواب می‌دهد» — سارق خودرویی که فقط برای «لذت» ویراژ دادن در خیابان‌ها زندگی می‌کند. هیجان تعقیب‌وگریز و دست‌به‌سر کردن «بابل»^۱ (پلیس) چیزی است که در او «غوغا» به پا می‌کند. کل شخصیت دون در آهنگ‌های رپ جامائیکایی (rasta) خلاصه می‌شود که مدام زیر لب زمزمه‌شان می‌کند. او به هیچ چیز متعهد نیست و هیچ احترامی هم برای مردم و دارایی‌شان قائل نیست. تحقیر کردن نظم و قانون برای او صرفاً با هدف خودنمایی نیست، بلکه انتخاب سبکی از زندگی است. چیزی که دنبالش است احترام یا آن‌طور که خودش می‌گوید «ایتِرام» و قدرت است. باگستاخی تمام بی‌تفاوتی‌اش را به جامعه نشان می‌دهد. هرج‌ومرج حکمفرماست. متوجه شدید؟ بی‌دلیل نیست که پلیس این محله را «جنگل» می‌خواند.

گنده‌ترین «پسریده» محله بودن تنها چیزی است که به دون منزلت و هدفی برای زندگی می‌بخشد.

دون: تو گُر خیدی، پشمک.

چی از دستت برمی‌آد، بدبخت؟

من دست بالا رو دارم، پاسبون.

ماشین یه پسر بد رو می‌بینی و به خودت می‌گی،

آره، آره،

منم از همونا می‌خوام،

به خودم می‌گم آگه پلیس‌ها سر برسن

نمی‌تونن بگیرنم.

آگه تو یه ماشین سرقتی باشم

پلیس‌ها بایست خیلی کاردرست باشن

که بتونن بگیرنم.

خیلی وقتا پلیس دنبالم بوده.

دکمه‌ای را فشار می‌دهد، موسیقی زپ پخش می‌شود...

یه فیروزه‌ای می‌آد تو آکسفورد

یه آسترای مُدل بالا و قشنگ

ولش کنی کنار خیابون و بری

می‌آزت می‌دزدمش مشنگ

یه گلف جی‌تی که رینگ کریس آلوی انداخته،

بیارش اینجا بینم عجب چیزی ساخته

خیابون چهلم جای تو نیس بچه قرتی،

بهم ایترام نداری می‌زنت زپرتی

من چپ نیستم

من راست نیستم

می‌زنم به دل شب و وانمی‌ایستم

لبخند می‌زند.

شیک و پیک کرده

تی شرت اتوکشیده

خط آستین تیز

یه چروکم بهش نیس

کتونی

زلم زیمبو ... اسکنر ...

تکنولوژی رادیویی دم دستشه - آره

یه جَوونکی تو فروشگاه

ترمز دستی می‌کشه و دور می‌زنه

فقط واسه آدا

دور زدن با ترمز دستی

اما خیابون ۳۴ آ جای دستی کشیدن و دور زدن نیست
نه کسی نگاه می‌کنه، نه درس می‌گیری ازش

آماده شم، می‌زنم بیرون
مثلاً ساعت یازده

می‌تونم اون بیرون بشینم
تا اینکه بابل با همه نیروهاش بریزه اونجا
اما می‌تونم همون جا بشینم تا ساعت دوسه
نزدیک صبح و بعدش بزوم بیرون
و هرکاری دوس دارم بکنم ...

خونه آخرش اینه که

هرکی بره لای کشی و ویراژ

خیلی خوب می‌دونه که

می‌افتن دنبالش

اگه بزنی بیرون باید قبول کنی

که بیفتن دنبالت

بایستی خطرش رو بدونی

ما که باشیم بودن پلیس هم تضمینه

آخه پلیس‌ها نمی‌تونن ازمون دل بکنن

فقط همون جا منتظر می‌مونیم تا بیان

اصلش اینه که بری اونجا

و پلیس‌ها رو دست به سر کنی

شب خوشگلیه

من دون هستم!

غیر من ہیچکی دون نیست!

تاج رو سر منہ!

حرف حرف منہ!

هرکسی دوس داره رئیس یہ جایی باشه،

من می خوام رئیس بلک برد لیز باشم!



